

بودیسم و باورهای عمومی نادرست

علی فرح بخش

مدتی پیش، مقاله‌ای قدیمی خواندم در خصوص ذن بودیسم و هنر¹. در قسمتی از مقاله آمده بود «بودا»، یکی از پیامبران الهیست که تعالیم او تحریف شده. این نظر، نه یک نظر عامیانه، بلکه نظری کارشناسانه از سوی یک استاد دانشگاه بود.

در طی سال‌هایی که پیرامون بودیسم، مشغول تحقیق و نگارش بوده و هستم، گه‌گاه این سوال مطرح می‌شد که آیا بودا هم پیامبر بوده یا خیر؛ و البته این قبیل سوالات همیشگی هم وجود داشت که آیا با روش بودا، می‌شود کارهای خارق‌العاده انجام داد، مثلاً ذهن افراد را خواند یا دیگران را تحت نفوذ خود درآورد، از زمین بلند شد یا مثل بودا معجزه کرد.²

سال گذشته که درگیری‌هایی مابین مسلمان‌ها و بودایی‌های برمه پیش آمد، عده‌ای (هر چند اندک) نظر دالایی‌لما را در خصوص این درگیری‌ها و رفتار بودایی‌های برمه، جویا شده بودند که «رهبر بودایی‌های جهان»، چه نظری درباره‌ی این درگیری‌ها دارد و «باید» پاسخگو باشد. این سوال، و پرسش‌هایی از این‌دست که عموماً با هیجان همراه است، اساساً از بنیاد، نادرست بوده و حتا دانش پایه‌ای نیز در آن وجود ندارد.

هیجان‌زدگی، کمبود دانش و اطلاعات پایه‌ای و همچنین، اظهار نظر در هر زمینه‌ای و توسط هر شخصی، باعث می‌شود که ضریب خطای ذهن اجتماعی (عمومی)، افزایش بسیاری داشته‌باشد. دستاورد این خطا، گسترش هر چه بیشتر اطلاعات نادرست، در سطح جامعه را به‌همراه دارد و اصلاح این امر، از ساخت پایه‌های دانش جمعی نیز دشوارتر است. برای نمونه، در همان مورد برمه، تصاویری به‌سرعت در شبکه‌های اجتماعی، گسترش یافت که در آن راهب‌های بودایی، بر سر جنازه‌های بی‌شماری ایستاده بودند. اگر دانش پایه‌ای مخاطب عمومی، فارغ از هیجان به‌تصاویر می‌نگریست، می‌توانست در نظر اول و به‌راحتی مشاهده کند که ردای راهب‌های بودایی در تصویر، ردای پشمی و البسه‌ای مربوط به مناطق بسیار سردسیر است، و نه کشوری مانند برمه، که از نظر جغرافیایی، سرزمینی گرمسیر محسوب می‌شود.³ در ادامه‌ی نشر همین اطلاعات نادرست، آمار و ارقامی از کشته شدگان درگیری‌ها منتشر شد که ناشر خبر، فقط زحمت افزودن چند صفر، جلوی عدد نامعلومی را به‌خود داده بود و بس.⁴

این نکته، هرگز دور از ذهن نبوده و نیست که باورهای عمومی جامعه در خصوص هر مسئله‌ای، عموماً دچار تحریف‌ها، شایعات، اشتباهات و انحرافات است که در گذر زمان، به پدیده‌هایی بدل می‌شوند که با وجود نادرست بودن، از دید اجتماعی، صحیح جلوه می‌کنند. شاید علت این امر آن است که ذهن اجتماعی، عموماً اطلاعات را نه از منبع معتبر، بلکه از گفته‌های مسافران تاکسی، همسایه، دوست و رفیق و ماهواره و غیره جویا می‌شود. جستجوهای اینترنتی نیز، در خیلی از مواقع، به‌علت نامشخص بودن منابع، اطلاعات تکمیلی را در اختیار مخاطب قرار نمی‌دهد و مملو از بازی‌های رسانه‌ای است.⁵

برای هر فردی، دشوار است بپذیرد که بخش بزرگی از ذهن او، ذهن اجتماعی‌ست. و سخت‌تر آن است بپذیرد که به گفته‌ی اهل فن «ذهن اجتماعی، مبتذل است». مسلماً، پذیرش این مهم، نخستین قدم است به‌سوی دست یافتن به ذهنی باز، مستقل و پویا، که نه‌تنها تحت تأثیرِ ذهنِ مبتذلِ اجتماعی نیست، بلکه با رهایی و خلاقیت نیز همراه است.

در سال‌های اخیر، رسانه‌ها به‌قدری ذهن اجتماعی را شرطی و دچار نوسان کرده‌اند که کار آن، از ابتدال گذشته و پوشالی شده‌است. در این میان، فقط عده‌ی اندکی که کنترل اذهان عمومی را برعهده دارند، سود برده و در خفا، به تبیان گشادی که خود بر تن جامعه کرده‌اند، می‌خندند. در حاشیه نیز، پدیده‌ی شهروند-خبرنگار، به‌علت فقدان اطلاعات پایه‌ای شهروندان، در بیشتر مواقع به کج‌راهه افتاده و باعث تولید بی‌نهایت فعال سیاسی و اجتماعی و غیره شده‌است که فعالیت اکثر آنها در اشتراک‌گذاری مطالب و تصاویر تکراری در شبکه‌های اجتماعی خلاصه می‌شود.

در راستای بررسی همین باورهای عمومی نادرست، نگاهی می‌اندازیم به سه مورد در زمینه‌ی بودیسم.⁶ باورهای نادرستی که حتا گاه چنان پیش می‌روند که دانش بعضی متخصصان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند، البته اگر بپذیریم که عمدی در کار آنها نبوده‌است.

حضرت بودا

یکی از باورهای عمومی نادرست در مورد بودا⁷، پیامبر انگاشتن او است.

بعضی از مذهب‌یون ایرانی، بودا را پیامبر می‌دانند یا حداقل، در گفتارشان، برای نامیدن او از پیشوند «حضرت» استفاده می‌کنند، هرچند که جمعیت قلیلی، چنین رفتاری دارند. این گروه، یا سعی در آن دارند روشنفکرانمایی کنند، و یا طالب آن هستند که با متصل کردن بودا به سلسله‌ی پیامبران الهی، این مکتب که نسبت به دیگر ادیان زنده‌ی جهان، نرم‌تر و مسالمت‌آمیزتر است را، جزئی از خود دانسته و البته در همین راستا، به خاتم انبیاء اشاره کرده و مُهر تاییدی بر آن زده و در نهایت امر نیز، مُهر تاکید و تایید پررنگ‌تری بر خداآوری و توحید بزنند.

دین‌گريزان نیز گاهی برای ابراز مخالفت با دین (به هر عنوان و شکل و شمایلی که باشد) بودا را پیامبر لقب می‌دهند و با همین عنوان ساده، پرونده‌ی بودیسم را نیز در پوشه‌ی ادیان (تمام باورهای مذهبی) می‌گذارند و در نهایت هم برای کل پرونده، حکم واحد صادر کرده و آنرا محکوم اعلام می‌کنند. دلایلی‌لما، رهبر تبعیدی بوداییان تبت، در مصاحبه‌ای گفته بود که مسلمان‌ها می‌گویند او، یک بی‌دین (کافر) است و چینی‌ها (دولت کمونیست چین) وی را یک فرد مذهبی می‌دانند. این بازی لقب‌گذاری‌ها در جوامع و تفکرات و طبقه‌بندی‌های اجتماعی، مذهبی، سیاسی و غیره، امر مشهودی بوده و هست که همواره نیز منفعت گروه خاصی را در برداشته‌است.

دانش عمومی جامعه‌ای نظیر ایران نیز، در حدی‌ست که بسیاری از افراد، بودا را پیامبر می‌دانند. میزان اطلاع‌رسانی‌های متعارف در جامعه، به‌قدری ضعیف و در سیطره‌ی نظام حاکم است که اجازه‌ی معرفی عمومی اندیشه‌های گوناگون را هم نمی‌دهد. در این میان، به‌نظر می‌رسد اندیشه‌ی عمومی جامعه نیز، خواهان فراتر رفتن از محدوده‌ی مشخص و واضحی نیست. کسب اطلاعات پایه‌ای نیز عموماً با مراجعه به ویکی‌پدیا و چند سایت و وبلاگ دیگر، سریعاً انجام شده و بسیاری، در همان مرحله، متوقف شده و به اطلاعات مختصر و بسته‌بندی شده‌ای بسنده می‌کنند که برای داشتن دیالوگ‌های به‌اصطلاح، سطح بالا و روشنفکرانه یا اظهار نظر در تمام زمینه‌ها، کفایت می‌کند.

بعضی پژوهشگران و اساتید دانشگاه نیز، نه تنها به بنیان‌های تاریخی و اصالت تاریخی بودا و بودیسم، به شکل خلاقانه نپرداخته‌اند، بلکه با دلیل و سند، در پی اثبات آن هستند که بودا را یکی از پیامبران خدا معرفی کنند.

برای نمونه به بخشی از مقاله‌ی «آشنایی با طریقت چان (ذن)، و بررسی تأثیرات این طریقت بر نقاشان دربار سونگ جنوبی»⁸ توجه کنید که اشاره‌ای دارد به نظرات یک پژوهشگر، مترجم، مفسر قرآن و استاد دانشگاه:

«بی‌شک بودای شاکیامونی، یکی از آن صد و بیست و چهار هزار پیامبری است که از طرف خداوند برای هدایت و رستگاری مردمان در سرزمین هند ظهور یافته است، ولی آیین او با گذشت زمان، تحریف شد. استاد محمد حمداله، مترجم و مفسر قرآن به زبان فرانسه، در کتاب ترجمه و تفسیر قرآن خود، بیان می‌دارد که منظور از «ذالکفل» در آیه‌ی شریفه‌ی «و اسماعیل و ادریس و ذالکفل من الصابرين» که در سوره‌ی انبیاء آمده، اشاره به بودا دارد. او به نوبت بودن بودا کاملاً معتقد است. همچنین او بیان می‌دارد که کلمه‌ی «تین» در آیه‌ی شریفه‌ی «والتین و الزیتون» که به معنای انجیر است، همان درخت انجیری است که بودا در زیر آن به تنویر و روشنایی رسید.»

البته در سال‌های اخیر و با تغییر رویه‌ی سیستم نظارتی جمهوری اسلامی در کنترل رشد باورهای غیر اسلامی (شیعه)، دیگر خبری از این دست نظرها نیز آنچنان مشهود نیست و این قبیل نقطه‌نظرات، جای خود را به واژه‌هایی مانند ادیان وارداتی، نوظهور و انحرافی و غیره داده‌اند.

باید توجه داشت که پیامبر قلمداد کردن بودا، منحصر به عصر معاصر و یا اندیشه‌های مذهبی یا مذهبی-سیاسی امروز نیست. حتا در متون قدیمی نیز مشابه این‌گونه روایات، مشهود است. روایاتی که بودا را به گونه‌ای پیامبر-وار توصیف می‌کنند، او را با نیروهای ماورایی یا خدایان، مرتبط می‌دانند و سعی در آن دارند تا از بودا، شخصیتی فرا انسانی بسازند که پیام‌آور آسمانی‌ست.

در بدو پیدایش و شکل‌گیری آیین بودا در هند، برهمن‌ها نیز دست به کار حضرت‌سازی زدند. با رشد تفکرات بودایی در هند، برهمنان هندو، کوشیدند تا این باور را در اندیشه‌ی مذهبی جامعه‌ی هند پیروانند که بودا، ششمین تجلی «ویشنو» (یکی از الهه‌های برجسته‌ی هندوئیسم) است. با همین ترفند، بودا که تا حدود زیادی، منکر باورهای برهمنی بود، در میان انبوهی از خدایان و الهه‌های هند باستان، تلفیق یافته و محو شد.⁹

بودا هرگز خود را یک پیامبر معرفی نکرد. وی - طبق متون به جا مانده که گردآوری گفته‌هایش است و نه تفسیر پیروانش - هرگز ادعا نکرد که از جانب خدا سخن می‌گوید. او هرگز، معجزه‌ای نکرد. در هیچ زمان و مکانی، در مورد خدا، تفسیر و توضیحی ارائه نداد. بودا، انسانی معمولی بود که با تلاش فردی خویش، به بیداری رسید. وی هرگز کسی را مجبور به پذیرش اندیشه‌اش نکرد و برای گسترش تعالیمش، هرگز خود یا آموزه‌هایش را به خدا، فرقه‌ای خاص یا نیرویی ماورایی، منصوب نکرد.

در کالاما سوترا، به تفصیل آمده است که بودا، به درون‌بینی فردی، تاکید بسیار داشت و حتا به وضوح بیان می‌کند که هر فردی، ابتدا به آموزه‌ها گوش فرا دهد و سپس با تفکر و تعمق شخصی، تعالیم را به کار بسته و یا نپذیرد. این پذیرش، نباید از منشا ترس، ضعف و یا دلبستگی به رهایی باشد. بودا تاکید دارد چیزی که به آن دست یافت، در درون همگان، هست. وی تاکید فراوان دارد که همه‌ی انسان‌ها، بودا هستند. روشنی، نه در بیرون و یا در آسمان‌هاست، و نه در دستان خدا یا منتخبی از جانب او. روشنی، در درون هر انسانی، به شکل نهاده‌ی وجود دارد، همان‌طور که یکی از استادان برجسته‌ی ذن بودایی

گفت: «جان، فی‌نفسه بوداست». آگاهی و دست یافتن به جوهره‌ی درون، همان روشن‌شدگی یا «بودهی» (بُدی) است و فرد روشنی‌یافته، «بودا».

اختلاف برجسته‌ی «بودا» با یک «پیامبر»، آن است که پیامبر، خود را منتخب خاصی دانسته و معرفی می‌کند از جانب خدا (الله، پدر آسمانی، یهوه و غیره) که به وی، از آسمان‌ها وحی می‌شود. او خود را انسانی معمولی مانند دیگران می‌داند و معرفی می‌کند، اما در حقیقت امر این‌گونه نیست، زیرا او «یگانه» و «دردانه» است.¹⁰ هیچ فردی، نمی‌تواند به رتبه‌ی او برسد. پیامبر، یک مستثناست، یک بشر که با بقیه، متفاوت است. هیچ فردی در نهایت، نمی‌تواند به جایگاه او دست یابد. بودا، یک فرد عادی بود. او نه یک پیامبر، بلکه صرفاً یک معلم است. آن‌گونه که بودا در تعالیمش ذکر می‌کند، در وجود هر انسانی، جوهره‌ی «بودا شدن» وجود دارد. یافتن این جوهره‌ی ذاتی، منوط به پرستش هیچ خدایی نیست. در آیین بودا، «خدا» نه تأیید شده است و نه رد. رهروان بودایی، موظفند تا نیروی خود را به‌جای آن‌که صرف پیدا کردن پاسخ این پرسش کنند که آیا خدا وجود دارد یا خیر، در تکاپوی درون‌نگری، زیست سالم و مسالمت‌آمیز به‌کار بندند.

و در نهایت امر آن‌که، «بودا»، پیامبر نبود.

معجزات بودا

بودا، هیچ معجزه‌ای نداشت، اما باور عمومی، بر این اعتقاد است که وی نیروهای ماورایی داشت. این مسئله، یکی از بارزترین نکاتی‌ست که باعث جذب عده‌ای به بودیسم می‌شود. بعضی بر این باورند که با نشستن به سبک و سیاق بودا یا پیروی از مکتب او، می‌توانند ذهن دیگران را خوانده، از زمین بلند شده و یا کارهایی انجام دهند که انسان معمولی، قادر به‌انجام آن نیست.

منسوب کردن بودا به نیروهای ماورایی و روایت داستان‌هایی مانند تکلم و راه رفتن وی پس از تولد، زاده‌ی باورهای فرهنگی‌ست، هر چند باید این نکته را به‌یاد داشت که افسانه‌های بودایی، صرفاً افسانه بوده و هیچ سندیت تاریخی‌یی ندارند. این افسانه‌ها، در اسطوره‌شناسی، کاربرد فراوان و ارزشمندی دارد که ما را به شناخت عمیق‌تر مفاهیم باستانی، نزدیک‌تر می‌کند.

بودا شاهزاده بود، در سه قصر زندگی می‌کرد و در سرزمین اجدادی‌اش «شاکیا»، شخصیت محبوبی به‌حساب می‌آمد. در روایت‌های منسوب به بودا که توسط خود بودایی‌ها نقل می‌شود، افسانه‌های پرشماری وجود دارد که گاه، پیروان آیین بودا را نیز چنان تحت تأثیر قرار می‌دهد که چنین روایاتی را، واقعی قلمداد کرده و معجزه می‌دانند.

علت پدید آمدن افسانه‌هایی در مورد بودا یا اشخاصی مشابه وی، این بوده که در زمان باستان، به‌علت فقدان سواد خواندن و نوشتن در سطح عمومی جامعه، داستان‌سرایی، بهترین روش برای حفظ و انتقال مفاهیم بود. داستان‌های آغشته به افسانه و شگفتی، نسبت به روایت‌های ساده و معمولی و بی‌رنگ و لعب، بهتر در خاطر و حافظه‌ی جمعی، حفظ می‌شد. بنابراین، افسانه‌ها و روایات تمثیلی، نه واقعیت تاریخی مطلق، بلکه داستان‌هایی هستند که علاوه بر جنبه‌ی آموزشی، در پس خود، تاریخ مستندی را حفظ، و به نسل‌های بعدی، منتقل می‌کردند.

در پایان آن‌که، بودا هیچ معجزه‌ای در طول زندگی خود انجام نداد. او هیچ بیماری را شفا نداده و آرزویی را برآورده نکرد. وی، فقط راه رهایی، بیداری و یکساندلی را برای همگان، معرفی کرده و تعلیم داد.

دالایی‌لاما، رهبر بودایی‌های جهان

دالایی‌لاما¹¹، رهبر بودایی‌های جهان نیست، بلکه وی، فقط رهبر بوداییان تبت است، آن‌هم رهبر فرقه‌ی لامایسم یا گلوکپا (گلوگپا) که از نظر آماری، بیشترین تعداد پیرو را در میان دیگر مکاتب آیین بودای تبتی دارد.

فرقه‌ی لامایسم، پر آوازه‌ترین مکتب بودایی تبت محسوب می‌شود. این دین در اوایل قرن پانزدهم شکل گرفت و رهبران آن، تحت عنوان «دالایی‌لاما»، یکی پس از دیگری، رهبری مذهبی تبت را بر عهده می‌گرفتند. در سال 1642، دالایی‌لامای پنجم به فرمانروایی سراسر تبت منصوب شد و این روال ادامه داشت تا سال 1959 که دولت چین پس از اشغال تبت، دالایی‌لامای چهاردهم (کنونی) را اخراج و تبعید کرد.¹²

درست است که دالایی‌لاما، چهره‌ی شناخته شده و محبوبی در سراسر جهان دارد و بسیار مورد توجه رسانه‌ها بوده و از نظر بسیاری از بوداییان فرقه‌های مختلف، مورد احترام و تکریم است، اما باید توجه داشت که او، رهبر بودایی‌هایی جهان نیست.

8 اوت 2013

پی‌نوشت‌ها:

- 1- در ادامه‌ی متن به مقاله اشاره و منبع آن، ذکر شده‌است.
- 2- بعضی از این قبیل پرسش‌ها از سوی مخاطبان سایت ذنیران نیز مطرح و ارسال می‌شد. (در خصوص سایت ذنیران، مراجعه کنید به این [یادداشت](#))
- 3- تصاویر، مربوط به زلزله‌ی تبت بود که راهبان بودایی، در مراسم تدفین کشته‌شدگان، حاضر بوده و کمک‌رسانی می‌کردند.
- 4- درگیری‌های خشونت‌آمیز برمه، بحث مفصل و خاصی می‌طلبد که در حجم این یادداشت نمی‌گنجد.
- 5- بخشی از یادداشت میهالی هوپال را که نگاهی انتقادی به رسانه و دهکده‌ی جهانی‌ست، این‌جا [بخوانید < لینک](#)
- 6- یکی دیگر از مفاهیمی که کمتر به آن پرداخته شده و از نظر عمومی، مبهم است، بحث در یوزگی (گدایی) راهبان بودایی‌ست که پیشتر در یادداشت مفصلی، به آن پرداخته‌ام. < راهبان قلندر و سنت مقدس در یوزگی، ماهنامه اخبار ادیان (موسسه گفت‌وگوی ادیان)، شماره 24 و 25، اسفند 1386
- 7- مختصری در خصوص زندگی بودا < [لینک](#) - تعالیم بودا < [لینک](#)
- 8- پژوهش: معصومه (مهستی) عباچی - نشریه هنرهای زیبا، شماره 18، تابستان 1383
- 9- عکس این مورد هم پدیده‌ای مشهود است. بسیاری از فرقه‌های بودایی، از دیگر مکاتب قالب جامعه‌ای که در آن وارد می‌شدند، وام می‌گرفتند. در این یادداشت، بحث فلسفه‌ی (اندیشه‌ی) تطبیقی در میان نیست. وام دادن و گرفتن باورها و اندیشه‌های گوناگون و تلفیق آن‌ها با یکدیگر در طول تاریخ نیز، مسئله‌ی مجزایی‌ست و غیر قابل انکار. بستر این یادداشت، بر اساس زندگی، اندیشه و تعالیم بنیادین بودا فارغ از دین بودایی (بودایی‌ها) است.
- 10- برای نمونه در خصوص پیامبر اسلام، در قرآن این‌گونه آمده‌است: «بگو من هم مثل شما بشری هستم و [لی] به من وحی می‌شود.» (سوره الکهف، آیه 110) با این‌حال در آیه‌های دیگری، امتیازات خاصی به پیامبر داده شده‌است که وی را از دیگران - بیشتر از پدیده‌ای به نام وحی - مجزا می‌کند. به‌طور مثال رجوع کنید به آیه‌ی 50 از سوره‌ی احزاب (مشاهده‌ی متن و ترجمه‌ی فارسی سوره‌ی احزاب < [لینک](#)).
- 11- زندگی‌نامه‌ی دالایی‌لاما < [لینک](#)
- 12- در خصوص مسئله‌ی تبت، مقالاتی نوشته‌ام که در این [یادداشت](#) آورده شده‌است. همچنین رجوع کنید به این یادداشت: تبت و مدرنیزاسیون سوسیالیستی < [لینک](#)